

امام سجاده (ع) بعد از آنکه حق نفس آدمی را بر خودش بیان می‌کند و مجرای آن را ادای حقوق اعضای هفت‌گانه قرار می‌دهد، شروع می‌کند به ذکر حقوق یک‌یک اعضا. قبلاً گفتیم و تأکیداً تکرار می‌کنیم که به طور کلی روح و نفس آدمی تأثیر بسیار زیادی بر اعضا و جوارح انسان دارد و بالعکس. رابطه بین روح و باطن آدمی با قوای مُلکی نفس به حدی است که اینها در هم تأثیر می‌گذارند. روح آدمی بر آن قوایی که انسان با آنها در عالم مُلک و ماده زندگی می‌کند، تأثیرگذارند. یعنی روح ناسالم خودش را در اعضای انسان و قوای مُلکی او نشان می‌دهد. من این را به عنوان مقدمه می‌گویم تا ببینید چرا خداوند متعال از بین قوای ملکی نفس و اعضا، اول زبان را ذکر کرده و اینکه چه اهمیتی دارد قوه تکلم آدمی و زبان که امام سجاده (ع) در میان اعضا و قوای ملکی نفس آدمی از زبان شروع کرده است. پس اگر روح انسان روح ناسالم و ناپاکی باشد، این خودش را در قوای ملکی نفس و اعضا و جوارح آدمی نشان می‌دهد. اگر کسی روحش کدر باشد، زبانش هم کدر است؛ روح ناپاک، زبان و چشم و گوش و دست و پای انسان را هم ناپاک می‌کند. این می‌شود تجلی درون انسان؛ اینکه می‌گویند از کوزه همان تراود که در اوست، همین است. آن آب هر چه باشد از منافذ کوزه به بیرون تراوش می‌کند.

آن وقت توجه کنید که انسان تا مادامی که در این دنیا است، اگر روحش یا به تعبیر دقیق‌تر قوه ماسکه روحانیت او قوی باشد، می‌تواند جلوگیری کند از این بروز و ظهورها. بعضی‌ها اینطور هستند، خیلی قدرت دارند در اینکه مانع آشکار شدن زوایای روحی خودشان شوند. یک آدمی ممکن است بسیار آدم عصبانی‌ای باشد اما یک طوری خودش را نشان بدهد که کسی متوجه نشود که او عصبانی است. ممکن است یک کسی بسیار حسود باشد، اما یک طوری خودش را نشان دهد که کسی نفهمد که او حسود است. یک آدمی ممکن است بسیار شهوت‌مقام و شهوت‌بطن و شهوت فرج داشته باشد، اما خودش را در یک چهارچوبی حفظ کند که کسی متوجه اینها نشود. در عین حال همین انسان که در درونش نسبت به دیگران این بدگمانی‌ها و بدبینی‌ها و دیدگاه متکبرانه و تحقیر دیگران را دارد، در وقت عصبانیت یا در حال غیرطبیعی اینها را بروز می‌دهد. در عالم ماده ممکن است کسی برخلاف طبیعت و به زور و به حرکت قسری و جبری، جلوی آشکار شدن اسرار درونی‌اش را بگیرد؛ ولی این سد قسری و جبری در همین دنیا ممکن است بشکند و درون انسان آشکار شود. در دنیا در دو موقعیت این اتفاق می‌افتد، یکی اینکه نفس از حالت طبیعی خارج شود؛ مثل کسانی که گرفتار بعضی بیماری‌ها می‌شوند یا مثلاً کسانی را که برای عمل جراحی بیهوش می‌کنند و بعد از آنکه به هوش می‌آیند، آن موقع ملکات و امور درونی آنها آشکار می‌شود؛ یک چیزهایی را ناخودآگاه به زبان می‌آورند. دیگر آنجا نمی‌توانند برخلاف طبیعت مانع تراوشات درونی روحی‌شان شوند. یا در زمانی که انسان غضبناک می‌شود؛ شدت غضب یکی از آن احوالی است که قوه ماسکه روحانی انسان را خراب می‌کند. یک جا هم دیگر این قوه ماسکه روحانی انسان به طور کلی کارایی ندارد و آن عالم برزخ و آخرت است. انسان در عالم برزخ و بعد از مردن نمی‌تواند مانع آشکار شدن و کشف حقایق درونی خود شود. آنجا دیگر پرده‌ها کنار می‌رود و دیگر امکان امساک نیست؛ خودداری از اظهار این امور دیگر ممکن نیست. اگر خوبی دارد، خوبی‌ها آشکار می‌دهد و اگر بدی دارد بدی‌ها آشکار می‌شود. آن وقت است که نعمت و عذاب انسان تابع آن چیزهایی است که با خودش قرین کرده و همراه برده است. از بیرون عذاب و آتشی در عالم برزخ نیست؛ در عالم قیامت هم جای خود دارد.

پس تأثیر فوق العاده نفس و روح انسان بر قوای ملکی خود و اعضای خود، با توجه به مطالبی که قبلاً گفتیم، کاملاً روشن است. یکی از آن قوای ملکی، قوه تکلم یا گفتار است. اگر روح آدم روح ناسالمی باشد، در زبان خودش را نشان می‌دهد؛ عکسش هم همین طور است. یعنی همانطور که احکام باطن سرایت به ظاهر می‌کند، بعضی از احکام ظاهر هم سرایت به باطن می‌کند؛ یعنی هر عمل زشتی که توسط زبان، گوش، چشم و پا و دست انجام می‌شود، به سرعت و به شدت در روح و نفس تأثیر می‌گذارد. چون آدمی در این دنیا زندگی می‌کند، با عالم طبیعت محشور است، طبیعتاً میل نفس به واسطه لذت و شهوتی که در این عالم حس می‌کند، به انجام بعضی از اموری که شارع آنها را نمی‌پسندد بیشتر است. لذت‌ها و شهوات در این عالم با قوای ملکی نفس انسانی تقریباً انس پیدا می‌کند و مطابق‌اند. چون قلب و نفس آدم در این دنیاست و حضور دارد، این حضور بیشتر میل به جذب این لذت‌ها و شهوت‌ها دارد. چون توجه و حضور انسان نسبت به عالم ماورا و ملکوت کمتر است، طبیعتاً دیرتر می‌تواند با آن عوالم انس پیدا کند. لذا شرایع، برای رشد و صعود و تعالی و تکامل انسان از او خواسته‌اند همه افراد و مصادیق طبیعت‌های منهی‌عنه را ترک کند؛ حتی یک فردش هم انجام نشود؛ حتی یک فرد شرب خمر، یک فرد زنا، یک فرد دروغ، یک فرد کذب، اینها انجام نشود. این به خاطر شدت تأثیر این امور در نفس آدمی است. از آن طرف هم تأکید می‌کنند به مراقبت و تکرار اعمال حسن؛ برای اینکه تأثیرگذاری قبیح و سیئات و زشتی‌ها در نفس بسیار شدید و سریع است و تأثیرگذاری حسنات و فضائل در نفس بسیار کند است. یعنی اثرگذاری یک دروغ و تهمت و یک ناسزا گفتن با زبان در روح آدم بسیار شدیدتر و سریع‌تر است تا تأثیرگذاری یک فعل و عمل خوب. این هم به خاطر حضور انسان و نفس آدمی در عالم ملک است.

پس با توجه به این نکته که سیئات اعمال به سرعت در روح انسان اثر می‌گذارد و آن را تیره و کدر و تار می‌کند، و حسنات کمتر و دیرتر مؤثر است، باید توجه کنیم که این اعضا، زبان، دست، پا، گوش، چشم، چگونه اگر یک کار زشت از آنها سر بزنند، یک حقی از آنها پایمال شود و آن حقوقی که دارند ادا نشود، چگونه روح ما را خراب می‌کنند. نکته‌ای که به عنوان مقدمه ورود به بیان حق اللسان اینجا لازم بود ذکر کنم این است که برای اینکه بخواهیم حق اعضا را ادا کنیم، خیلی باید دقت کنیم که ادای این حقوق، ادای حق زبان، در واقع مثل یک ترمزی است که جلوی تأثیرگذاری رفتار ناشایست زبان را در روح ما می‌گیرد، که اگر این اثر در روح پدید آمد، این باقی می‌ماند و با ما قرین می‌شود مگر اینکه به یک طریقی آن را جدا کنیم. اینطور نیست که انسان هر چه خواست بگوید؛ هر جزئی از اجزاء رفتار و حرکاتش تأثیر در روح و نفس او دارد و آن را یا پالایش می‌کند یا آلوده می‌کند. این تأثیر دو طرفه است؛ روح ناپاک، زبان را ناپاک می‌کند و زبان ناپاک، روح را ناپاک می‌کند.

وجه تقدیم حق زبان

امام سجاد(ع) در بین اعضا حق زبان را مقدم کرد. بیان حق زبان مقدم شده بر سایر حقوق؛ چرا؟ آیا این دلیل خاصی داشت؟ چرا از چشم شروع نکرد؟ چرا از گوش نفرمود؟ به دلیل اینکه شاید مهم‌ترین نعمت‌های خداوند به انسان، زبان باشد. در سوره الرحمن که خداوند می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»، تعلیم بیان را مقدم بر همه نعمت‌ها ذکر کرد؛ این حاکی از آن است که این بزرگترین و برترین نعمت است، اما در عین حال می‌تواند مشکل‌ترین امور هم باشد. چیزی که برترین نعمت است و مهم‌ترین نعمت است، قهراً ادای حق آن هم نسبت به بقیه مقدم است. در اینجا روایاتی وارد شده درباره

اهمیت زبان که بیان خواهیم کرد. وجه تقدیم زبان در کلام امام سجاده(ع) چند نکته دیگر دارد که در هفته آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»